

به نام خدا

بررسی عوامل مرتبط با اعتماد اجتماعی

مولفان :

زهرا دیرین
لهراسب ویسی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۲)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: دیرین، زهرا، ۱۳۶۱-
عنوان و نام پدیدآور: بررسی عوامل مرتبط با اعتماد اجتماعی / مولفان زهرا دیرین، لهراسب ویسی.
مشخصات نشر: ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۳۰ ص.
شابک: ۳-۷۱۰-۳۳۹-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۳۰-۱۲۱.
موضوع: اعتماد اجتماعی
شناسه افزوده: ویسی، لهراسب، ۱۳۵۸
رده بندی کنگره: LC۴۷۲۳
رده بندی دیویی: ۳۷۱/۹۰۹۷۱
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۲۳۱۷۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: بررسی عوامل مرتبط با اعتماد اجتماعی

مولفان: زهرا دیرین - لهراسب ویسی

ناشر: ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

چاپ: زبرجد

قیمت: ۱۱۷۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۳-۷۱۰-۳۳۹-۶۲۲-۹۷۸

تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۷
فصل اول: اعتماد اجتماعی.....	۱۹
تعریف اعتماد.....	۱۹
انواع اعتماد اجتماعی.....	۲۰
اعتماد اجتماعی و پیامدهای بی اعتمادی.....	۲۳
نظریه های اعتماد اجتماعی.....	۲۴
جیمز کلمن (سطح خرد).....	۲۴
آنتونی گیدنز (سطح میانه).....	۲۵
فرانسیس فوکویاما (سطح کلان).....	۲۱
تعریف شخصیت.....	۲۹
ماهیت شخصیت.....	۳۰
نظریه های شخصیت.....	۳۲
تعریف رضایت از زندگی.....	۳۶
نقش رضایت از زندگی در کیفیت و بهبود زندگی فرد.....	۳۶
نظریه های روان شناختی رضایت از زندگی.....	۳۹
بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر رضایت از زندگی.....	۴۱
چارچوب نظری رضایت از زندگی.....	۴۲
نظریه کیز (۲۰۰۰).....	۴۲
نظریه اینگلهارت (۱۹۹۸).....	۴۳
نظریه کمپ (۱۹۹۵).....	۴۳
نظریه دینر (۱۹۹۵).....	۴۳
سلامت روان.....	۴۴
تعریف سلامت روانی.....	۴۴
اصول اساسی بهداشت روانی.....	۴۴

سلامت روان و بهداشت فرد در جامعه از عوامل متعددی ناشی می شود.....	۴۶
الگوهای ارائه شده در مورد سلامت روان	۴۶
دیدگاه هاومکاتب سلامت روان	۴۸
دیدگاه فروید.....	۴۸
دیدگاه آدلر(۱۸۷۰).....	۴۹
دیدگاه اسکینر(۱۹۶۳).....	۴۹
دیدگاه کرت لوین (۱۸۹۰).....	۵۰
مکتب هستی گرایی ویکتور فرانکل	۵۰
مکتب زیست گرایی	۵۱
مکتب رفتار گرایی	۵۱
مکتب انسان گرایی.....	۵۲
امید به زندگی	۵۲
تعریف امید به زندگی	۵۲
نقش امید در زندگی فردی.....	۵۳
نقش آموزش در سلامت امید به زندگی	۵۴
تأثیر بهبود منابع آبی بر سلامت و امید به زندگی	۵۵
نظریه امید اسنایدر	۵۶
فصل دوم: کمال گرایی.....	۵۹
مفهوم کمال گرایی	۶۰
ابعاد کمال گرایی	۶۱
نظریه های کمال گرایی	۶۴
سنجش کمال گرایی	۶۷
عوامل آموزشگاهی و عملکرد تحصیلی	۶۹
عوامل خانوادگی، اجتماعی و عملکرد تحصیلی	۷۰
ابعاد عزت نفس	۷۲
نشانه های عزت نفس ناسالم و عزت نفس سالم	۷۳
عزت نفس تحصیلی و پیشرفت تحصیلی	۷۵

۷۵	دیدگاه‌های دانشمندان درباره عزت نفس
۷۹	روش‌های تقویت عزت نفس در کودکان و نوجوانان
۸۱	فصل سوم: خودکارآمدی
۸۳	ویژگی‌های افراد خودکارآمد
۸۶	اهمیت خودکارآمدی
۸۷	مؤلفه‌های خودکارآمدی
۸۸	منابع خودکارآمدی
۹۰	نظریه‌های خودکارآمدی
۹۳	حیطه‌های خودکارآمدی
۹۴	مؤلفه‌های خودکارآمدی
۹۷	ابعاد خودکارآمدی
۹۸	انگیزش و خودکارآمدی
۱۲۱	منابع و مآخذ
۱۲۱	منابع فارسی
۱۲۶	منابع لاتین

پیشگفتار

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و اجتماعی در میان افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است و در جریان تعاملات اجتماعی و کنش‌های متقابل بین افراد و گروه‌های اجتماعی، نقش مهمی را در ایجاد نظم و همبستگی اجتماعی و نیز حفظ آنها بر عهده دارد. در عین حال، اعتماد اجتماعی، از عناصر مهم در پذیرش و همدلی اجتماعی محسوب می‌شود و در عین حال، بسترساز تعاملات اجتماعی و کانون مفهوم سرمایه اجتماعی است. از نظر زتومکا (۱۳۸۴)، فرهنگ اعتماد، بیش از هر نظام سیاسی دیگر، در نظام دموکراتیک محقق می‌گردد. فرهنگ اعتماد در این نظام، عمدتاً بر پایه دو معیار " پاسخگویی" و " تعهد و التزام پیشین" بنیان گذاشته می‌شود.

از سوی دیگر باید گفت، نسل‌ها سازنده جامعه هستند، رشد نسل‌ها از درون خانواده شروع شده و می‌تواند در قالب ساختارهای حکومتی تداوم داشته باشد. نسل‌ها در درون جامعه در تعامل با همدیگر از ابزارهای مختلف سود می‌جویند و یکی از این ابزارها، اعتماد است. اعتماد اجتماعی در بین نسل‌های مختلف می‌تواند به عنوان امری میانجی عمل کند و آنها را به سوی توافق سوق دهد و یا نقطه مقابل آن، عدم اعتماد می‌تواند شکاف بین نسل‌ها را شدت بخشیده و جامعه را با بحران‌های جدی مواجه سازد.

در بحث بر روی مسائل نسلی، در برخی جاها شاهد تفاوت و در جاهای دیگر تعارض بین نسل‌ها هستیم، ولی در عین حال، در جامعه ما مسئله بی‌اعتمادی مختص یک نسل خاص نیست، بلکه این بی‌اعتمادی در بین همه نسل‌ها دیده می‌شود ولی کم و زیاد دارد (آزاد ارمکی ۱۳۸۳: ۱۴۰). در ارتباط با مناسبات دولت و ملت، سازوکارهای بدون

انعطاف و تکلیفی دولت به جای سازوکارهای اعتدالی، عاملی موثر بر عدم رعایت و اجرای دستورالعمل‌های دولت، عدم مشارکت سیاسی متناسب با خواسته‌های دولت و عدم سرمایه گذاری برپایه سیاست‌های پیش بینی شده دولت و نهایتاً عدم اعتماد نسل‌های مختلف به دولت می‌تواند باشد (همان منبع : ۱۴۶)

از دیدگاه اندیشمندانی مانند مانهایم و ارتگا، تضادها و عدم تداوم‌های نسلی کژکارکردهایی در فرآیند اجتماعی شدن محسوب می‌شود. نظریه پردازان نسلی، به تفاوت و عدم تداوم در تجربه‌های فرهنگی جوانان اعتقاد دارند و تجارب مربوط به نسل تاریخی جوانان را عامل تمایز دهنده آنها از نسل‌های دیگر می‌بینند (ذکایی ۱۳۸۸ : ۳۲) براساس رویکرد نسل تاریخی مانهایم، هر نسلی تجارت منحصر به فردی دارد که این تجارب به او هویت می‌بخشد و گرایش‌ات فرهنگی و اجتماعی‌اش را تشکیل می‌دهد. (توکل و قاضی‌نژاد ۱۳۸۵).

در مورد تصور نسل‌های مختلف از فضای اخلاقی جامعه، طبق تحقیق غلامرضا کاشی و گودرزی مشاهده می‌شود که نسل جوان بعد از جنگ بویژه نسل دارای خاطره جنگ بیش از سایر نسل‌ها بدبین است. بطور کلی کم‌تر از ۲۰ درصد افراد براین باورند که در چشم انداز آتی، ارزشهای مثبت رشد خواهند کرد درحالیکه ۶۰ درصد افراد گمان می‌کنند که افق آتی به سمت کاسته شدن از ارزشهای مثبت و رشد ارزشهای منفی پیش خواهد رفت (کاشی و گودرزی ۱۳۸۶ : ۲۷۳).

در بحث بر روی مبانی نظری مفهوم اعتماد، بطور کلی از سه رویکرد می‌توان استفاده نمود : رویکرد خرد، رویکرد کلان و رویکرد تلفیقی. بر اساس دیدگاه‌های سطح خرد، اعتماد یک ویژگی یا خصوصیت فردی است و بنابراین با ویژگی‌ها و رفتارهای فردی ارتباط دارد، پس با توجه به این خصوصیات، می‌توان میزان اعتماد را سنجید. ولی برطبق رویکرد کلان، اعتماد اجتماعی نه یک خصوصیت فردی، بلکه ویژگی نظام اجتماعی تلقی می‌شود.

مطابق با دیدگاه‌های سطح کلان، اعتماد فقط جزئی از شخصیت افراد بشمار می‌رود، بنابراین این، اعتماد افراد به دیگران، بیشتر به ارزیابی آنان از قابل اعتماد بودن محیط اطرافشان بر می‌گردد تا به شخصیت و تمایلات فردی آنان. بر این اساس، «افرادی که در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که نظام اجتماعی آن از ثبات بالایی برخوردار است و هنجارها و قواعد اجتماعی از سوی دیگران رعایت می‌شود، از اعتماد اجتماعی بالایی برخوردارند» (عبدالملکی ۱۳۸۷: ۹۹). در نهایت، رویکرد سوم، با تلفیق سطح خرد و کلان، تلاش می‌کند که ابعاد مختلف اعتماد را مورد بررسی قرار دهد و با در نظر گرفتن عوامل سطح خرد و سطح کلان در کنار یکدیگر، تبیین کامل تری از مسئله ارائه دهد.

اریکسون از نظریه پردازانی است که در حوزه روانشناسی و با نگاهی خرد نگر به بحث در پیرامون شکل‌گیری اعتماد می‌پردازد. او مفهوم "اعتماد بنیادی" (basic trust) را مطرح کرده و معتقد است که اعتماد در سالهای اولیه رشد و متأثر از پیرامون فرد شکل می‌گیرد. یعنی اعتماد در سطح وسیع در جامعه در درجه اول به نحوه رشد و شکل‌گیری شخصیت تک تک اعضای جامعه در آغاز دوران کودکی بر می‌گردد (گلایبی ۱۳۸۳: ۵۴). از نظر اریکسون، اعتماد از همان آغاز بر نوعی تجربه دوسویه دلالت می‌کند. رفتار عجیب و غریب و کناره‌گیری، نمایشگر کوشش‌هایی است برای تطبیق با یک محیط متعین یا دشمنانه که در آن، احساس قابلیت اعتماد درونی، اعتماد ناپذیری جهان خارجی را بازتاب می‌کند (گیدنز ۱۳۸۰: ۱۱۳).

نظریه پردازان مبادله، "اعتماد بین شخصی را مطرح می‌کنند که شکل دیگری از اعتماد است و در روابط چهره به چهره خود را نشان می‌دهد. در این نوع اعتماد، حداقل دو نفر حضور دارد، فرد اعتماد کننده و فرد مورد اعتماد. اعتماد بین شخصی، موانع ارتباطی را از میان برداشته و با کاستن از حالت دفاعی، بسیاری از تعاملات مهم را ممکن می‌سازد. روابط شخصی در ایجاد اعتماد بین شخصی نقش اساسی دارد. به عبارت دیگر، «اعتماد بین شخصی در روابط و تعاملات معنا پیدا می‌کند، توسعه می‌یابد و تقویت می‌شود» (عباس زاده ۱۳۸۲: ۴۲-۴۰).

اعتماد تعمیم یافته نوع سوم اعتماد است که در آن، اعتماد به افرادی که با هم تعامل دارند و روابط چهره به چهره برقرار می‌سازند، محدود نمی‌شود، بلکه این نوع از اعتماد، مرزهای خانوادگی، همسایگی، قومی و محلی را درمی‌نوردد و در سطح ملی گسترش می‌یابد. اعتماد تعمیم یافته، پدیده نسبتاً جدیدی است که با پیدایش دول‌های مدرن مطرح می‌شود و لازمه آن، همکاری و مشارکت میلیون‌ها شهروندی است که در جوامع مدرن امروزی زندگی می‌کنند (گلابی ۱۳۸۳ : ۵۵)

از نظر جانسون، اعتماد امر ثابتی نیست، بلکه جنبه‌ای از روابط است که بصورت مداوم در حال تغییر و تحول است. از نظر او هر آنچه افراد انجام می‌دهند و سطح اعتماد را در روابط، افزایش و یا کاهش می‌دهد، در ایجاد و حفظ اعتماد در روابط دو جانبه و کنش‌های دو طرفه از اهمیت زیادی برخوردار است (امیرکافی ۱۳۷۵ : ۷۲). جانسون اعتقاد دارد که در یک رابطه مبتنی بر اعتماد بین دو یا چند نفر، عناصری وجود دارند که عبارتند از صراحت و باز بودن، سهیم کردن، پذیرش، حمایت، تمایلات همکاری جویانه، روابط مبتنی بر اعتماد، اعتماد کردن و قابل اعتماد بودن.

جیمز کلمن از منظر کنش عقلانی به موضوع اعتماد، توجه می‌نماید و معتقد است که اعتماد نوعی انتظار است که در بر اساس محاسبه سود و زیان بدست می‌آید که توسط انسان‌های محاسبه گر و عقلانی نسبت به فرد یا گروهی از افراد یا سازمان‌ها بر آورده می‌شود. کلمن در بحث بر روی نظام‌های اعتماد، این نظام‌ها یا روابط را متضمن وجود دو یا سه کنشگر می‌داند ولی در سطح کلان، تحلیل پدیده‌ها را مستلزم فرارفتن از تعداد محدود و در نظر گرفتن تعداد زیادی از افراد می‌داند. کلمن در اینجا از دو نوع سیستم بزرگتر یاد می‌کند، نوع اول، اجتماعی است که از روابط به هم پیوسته اعتماد متقابل تشکیل شده و نوع دوم سیستمی است که از روابط اعتماد مشورتی ساخته شده است (کلمن ۱۳۷۷ : ۲۸۷).

کلمن در بحث از نتایج افزایش و کاهش میزان اعتماد، معتقد است که برقراری اعتماد، منابعی را در اختیار فرد امین قرار می‌دهد، قدرت عمل کردن را تسهیل می‌نماید؛ و اگر

فرد امین، قابل اعتماد باشد، برقراری ارتباط، برای اعتماد کنندگان نیز منفعت ببار می‌آورد (همان منبع : ۲۹۷). به نظر کلمن، گسترش بیش از حد اعتماد، یعنی اعتماد گسترده به فرد امینی که قابل اعتماد نیست، به جای منفعت، برای اعتماد کنندگان زیان ببار می‌آورد.

گیدنز معتقد است که مشخصهٔ عصر مدرن، "اعتماد بالقوه" است و منابع اصلی اعتماد در جوامع سنتی، اهمیت خود را در جوامع مدرن صنعتی ازدست داده اند. از نظر گیدنز، قابلیت اعتماد بردو نوع است : یکی قابلیت اعتمادی است که میان افرادی که خوب همدیگر را می‌شناسند و بر مبنای آن آشنایی طولانی برقرار می‌شود، یعنی افرادی که صلاحیت‌های لازم را برای قابل اعتماد بودن در نظر همدیگر به اثبات رسانیده اند. اما قابلیت اعتماد بر مبنای مکانیسم‌های از جاکننده چیر دیگری است، هرچند در اینجا نیز اعتمادپذیری عامل مهمی است. (گیدنز ۱۳۸۰: ۹۹). در برخی مقتضیات، اعتماد به نظام‌های انتزاعی به هرگونه روبرویی با افراد یا گروههایی که به نوعی مسئول این نظام‌ها هستند، نیازی ندارد. اما در بیشتر موارد این چنین افراد یا گروه‌ها دخالت دارند. گیدنز در اینجا نقاط دسترسی نظام‌های انتزاعی را مطرح می‌سازد. این نقاط دسترسی نظام‌های انتزاعی، زمینهٔ برخورد پایبندیهای چهره دار و بی چهره را فراهم می‌سازند.

از نظر گیدنز، نقاط دسترسی، همان نقاط پیوند بین افرادی جمع‌های غیر متخصص با نمایندگان نظام‌های انتزاعی اند. هرچند نقاط دسترسی، نقاط آسیب پذیری نظام‌های انتزاعی را نشان می‌دهند، ولی در ضمن، همان پیوندگاه‌هایی هستند که اعتمادادر آن جاها می‌توان حفظ یا بناکرد (گیدنز ۱۳۸۰: ۱۰۵).

طبق رهیافت نسل تاریخی مانهایم در دوره‌های عادی حیات اجتماعی، گروه‌های نسلی گذری طبیعی داشته و فرآیندهای جامعه پذیری و تخصیص نقش به عنوان مکانیسم‌های پیوند بین جوانان و گزینه‌های اجتماعی عمل می‌کنند و آنان بدون هیچ حادثه عمده‌ای در ساخت‌های بزرگسالی ادغام می‌شوند. ولی حوادث مهم تاریخی

می‌توانند به صورت شکننده‌های این پیوندها را تهدید کرده و موجب عدم توافق و اختلاف بین جوانان و بزرگسالان و نیز دردرون گروه‌های سنی جوان گردند (داس بچ ۱۹۹۵: ۶)

از نظر مانهایم، نسل محل ظهور و محمل انتقال و تدوام جهت گیری‌های فکری و فرهنگی جدیدی است که در بستراجماعی - تاریخی ویژه ای که هر نسل معین در آن رشد کرده، ریشه دارد. این جهت گیری‌ها به صورت اهداف و، نیات و راه حل‌های نو برای مشکلات حیاتی جامعه به صورت تکامل و ظهور یک سبک نسلی ظاهر می‌شود. (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

در دیدگاه مانهایم، هرنسل، مهر خاص حوادث اجتماعی و سیاسی دوره اصلی شکل گیری (جوانی) خود را بر پیشانی دارد. حوادثی که طی این دوره تجربه می‌شوند، نفوذی قاطع و تعیین کننده در تمایز ایدئولوژیک و در تعیین ساختار ذهنی، فرهنگ و رفتار بعدی اعضای یک نسل خواهد داشت (شومن و اسکات ۱۹۸۹: ۳۵۹). مانهایم در مقایسه بین ارزش‌های نسل‌ها معتقد است که ارزش‌های نسل قبل به طور کامل از بین نمی‌روند، بلکه نسل جدید دست به باز تعریف ارزش‌ها و افکار و ایدئولوژی‌های حاکم می‌زند؛ به عبارت دیگر ارزش‌ها در رویکرد وی هم متغیری وابسته وهم متغیری مستقل قلمداد می‌شود، یعنی وابسته به شرایط اجتماعی و تاریخی و متغیر مستقل یعنی دارای نظام ارزشی مستقر، پاسخ کانالیزه شده و مشخص افراد و نهادها در حیات اجتماعی و پایه ای برای نوآوری ارزشی بعدی است.

زتومکا با ارائه یک سنخ‌شناسی جامع از مفهوم اعتماد و تعریف آن به صورت دقیق، با نظریه‌ای تلفیقی به بحث عاملیت و ساختار پرداخته است و سعی نموده اعتماد را در سطوح مختلف مورد بررسی قرار دهد. زتومکا معتقد است که اعتماد بر روی سه پایه بنا می‌گردد که عبارتند از قابلیت اعتماد، انگیزه اعتماد کردن و فرهنگ اعتماد (۱۳۸۴: ۱۱۵). قابلیت اعتماد می‌تواند به عنوان زمینه‌ای تاثیرگذار بر کنش‌های بین نسلی عمل نماید.

زتومکا پیدایش فرهنگ اعتماد را در طی فرآیندی به نام "شدن اجتماعی" مورد بحث قرار می‌دهد. فرآیند پیدایش فرهنگ اعتماد نمونه‌ای از فرآیند کلی‌تر است که از طریق آن، فرهنگ‌ها، ساختارهای اجتماعی، نظام‌های هنجاری، نهادها، سازمان‌ها و موجودات اجتماعی کلان دیگر در حال شکل‌گیری هستند. شدن فرهنگ اعتماد به عنوان نمونه‌ای از فرآیندهای گسترده‌تر شدن اجتماعی مطرح می‌گردد (همان منبع: ۱۴۰).

مدل شدن اجتماعی مبتنی بر چند فرض است: نخست عاملیت انسانی یا کنش‌های فردی و جمعی، تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌هایی که توسط کنشگران در چارچوب موقعیت‌های فراهم شده توسط ساختارهای موجود صورت می‌گیرد. بعلاوه در بحث بر روی عاملیت، متغیرهایی را تحت عنوان مفهوم "خلقیات اجتماعی" قرار می‌دهد که این متغیرها عبارتند از: انگیزه اعتماد کردن، عمل‌گرایی، خوش‌بینی، گرایش به آینده، اشتیاق زیاد و تمایل به کسب موفقیت. خلقیات اجتماعی همراه با سرمایه جمعی می‌تواند ظرفیت کنشگران را در این راستا افزایش دهد برای پیدایش فرهنگ اعتماد توانایی ابتکار فردی مهم نیست بلکه سطح معمول توانایی که هم افراد یک جامعه در آن سهیم هستند اهمیت زیادی دارد (زتومکا ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۵۳).

دوم شرایط ساختاری و موقعیت‌هایی که توسط عمل در حال تکوین پیوسته شکل گرفته و دوباره شکل می‌گیرند. زتومکا (۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۶۰) در مورد زمینه‌های فرهنگی ایجاد کننده اعتماد و یا بی‌اعتمادی و حاکمیت آن در جامعه به پنج عامل به عنوان شرایط ساختاری اشاره می‌نماید: وحدت هنجاری، ثبات نظام اجتماعی، شفافیت سازمان اجتماعی، آشنایی با محیط اجتماعی و پاسخگو بودن افراد و نهادها. این پنج عامل می‌توانند شرایطی را برای کنشگران در جهت شرط‌بندی در جهت اعتماد یا بی‌اعتمادی فراهم سازند.

زتومکا در بررسی زمینه‌های اعتماد، سه زمینه را بر می‌شمارد که عبارتند از وجهه و اعتبار و عملکرد و نمود یا طرز رفتار. این سه مبنایی هستند بر قابلیت اعتماد اولیه. اطلاعات در مورد اعتبار، عملکرد یا نمودها می‌تواند در برخوردهای مستقیم با افراد و

نهادها بدست آید و یا بر پایه نقل قول‌ها، مدارک، ارزیابی و یا معرفی دیگران حاصل شود. اعتبار بالا، کنش‌ها را نمایان‌تر می‌سازد و با رعایت بهتر استانداردها، امنیت و کنترل بیشتری را سبب می‌شود (زتومکا ۱۳۸۴: ۸۸).

زتومکا در بحث بر روی شرایط ساختاری، پنج شرط را به عنوان پیش‌فرض مطرح می‌سازد که زمینه عمل کنشگران را فراهم می‌آورند و می‌توانند منشا پیدایش فرهنگ اعتماد و یا سلب اعتماد و هدایت به سوی فرهنگ عدم اعتماد باشند. اولین شرط عبارتست از وحدت و یکپارچگی هنجاری و نقطه مقابل آن یعنی آشفتگی هنجاری. هنجارها، ویژگی‌های اخلاقی و آداب و رسوم، چارچوب کلی زندگی اجتماعی را می‌سازند و اجرای عملی هنجارها، خصلت الزامی بودن آنها را تضمین می‌نماید. این هنجارها، زندگی اجتماعی را بدون مشکل، ایمن، منظم و قابل پیش‌بینی می‌سازند و همانند سناریوهای تثبیت‌شده‌ای هستند که نشان‌دهنده آنچه مردم باید انجام دهند و یا انجام خواهند داد، هستند (همان منبع: ۱۴۳). در مقابل، در شرایط بی‌هنجاری، قواعد و مقررات مختلف اجتماعی که هم تنظیم‌کننده رفتار انسانی و هم وادارکننده کنشگران به اطاعت و فرمانبرداری هستند، به هم ریخته‌اند. کنش‌های افراد بدون نظم شخصی بوده، از روی هوس و مبتنی بر هیجانات زودگذر و تمایلات خودخواهانه، انجام می‌گیرند. در اینجا هیچ چیز را نمی‌توان پیش‌بینی کرد، بیشتر انتظارات خودخواهانه و رفتارها منفعت‌طلبانه است. افراد ایده‌روشنی در مورد تعهدات الزام‌آور ندارند و هیچ‌کس به این هنجارها عمل نمی‌کند، هیچ‌کس جرأت سپردن چیزی به دیگری را ندارد و هیچ‌کس باور ندارد که اعتماد کردن می‌تواند باعث برانگیخته شدن اعتماد متقابل گردد و آنومی یا بی‌سازمانی، بافت هنجاری زندگی اجتماعی را به تحلیل می‌برد (همان منبع).

شرط ساختاری دوم عبارتست از ثبات نظام اجتماعی و نقطه مقابل آن دگرگونی بنیادی اگر شبکه روابط گروه‌ها، انجمن‌ها، نهادها، سازمان‌ها و رژیم‌ها با دوام، پایدار و مستمر باشد، نقاط عطف روشنی در زندگی اجتماعی، احساس امنیت، حمایت و آرامش ایجاد می‌کند. به این ترتیب، برآورده شدن تعهدات و پاسخ متقابل به اعتماد، وظیفه تلقی نمی‌شود، بلکه یک واکنش عادی و بدون مسئله است (همان منبع). بنابراین، اعتماد